

بررسی نمادشناسانه و روان کاوانه داستان

## «خانه شکلاتی»

با نظر به آموزه‌های قرآن کریم و مثنوی مولوی

دکتر ویدا احمدی

این‌که داستان **خانه شکلاتی** از (مجموعه داستان‌های برادران گریم) شاهکاری است که با نگاهی به فراسوی آن، درمی‌یابیم با طرح اساسی‌ترین پرسش‌های هستی‌شناسان مواجهیم و این مواجهه، فراخوانی است برای همانند «پدران کودک شده»- با باور مولوی- زندگی کردن و همانند آنان دیدن و به ملکوت آسمان‌ها رسیدن، بنیاد این نوشتار است. دیگر این‌که می‌توان میان گزاره‌های به ظاهر خبری، اما پرسشگر این داستان‌های به ظاهر ساده و نمادهای آن و حکمت‌های قرآنی و آموزه‌های عرفانی پلی زد. از چنین چشم‌اندازی و بر بنیاد نگاهی تحلیل‌گرایانه، این نوشتار، تلاشی است برای ایجاد پیوند میان این داستان و اعماق نمادین و شگفت‌انگیز و حکمت‌آمیز آن، از رهگذر بهره‌گیری از دانش نمادشناسی و روان‌کاوی از یک‌سو و آموزه‌های قرآن کریم و عرفان مولوی از سوی دیگر. بدین معنا، تمام عناصر داستان که دو شخصیت اصلی با آن‌ها مواجهند، می‌توانند دارای دو وجه باشند: الف- درونی ؛ ب- بیرونی

به عنوان مثال پدر یا جنگل یا زن جادوگر، اگرچه در جهان پیرامون قهرمانان داستان موجودیت دارند، از چشم‌اندازی روان‌کاوانه می‌توان آنان را وجوهی از من برتر یا ناخودآگاه و یا تاریکی‌های روان هانس و گرتل دانست. بدین ترتیب، دریافت نمادشناسانه این عناصر، لایه‌های عمیق‌تر داستان را بر ما مکشوف می‌کند. در واقع، این نوشتار حاصل چنین نگرش و پژوهشی است.



در این‌جا خلاصه‌ای از داستان را می‌آوریم و سپس به تحلیل عناصر داستان می‌پردازیم:

در جنگلی انبوه، مرد هیژم‌شکنی به همراه زن و پسر و دخترش «هانسل و گرتل» زندگی می‌کرد. از آن‌جا که این زن، نامادری بچه‌ها بود، به محبت پدر و کودکانش حسادت می‌کرد و همیشه در پی فرصتی برای ایجاد فاصله میان آن‌ها بود تا این‌که روزی تصمیم گرفت بچه‌ها را به اعماق جنگل ببرد و وقتی آن‌ها سرگرم بازی می‌شوند، خود به خانه بازگردد و این دو خواهر و برادر را همان‌جا رها کند تا گم شوند. البته بار نخست، بچه‌ها از نیرنگ او باخبر می‌شوند و با ریختن سنگ‌ریزه در مسیر خود، راه خانه پدری را می‌یابند، اما دیگر بار که نامادری همان کار را تکرار می‌کند، بچه‌ها خرده‌نان در راه می‌ریزند و با خورده شدن نان‌ریزه‌ها توسط پرنده‌گان جنگلی، هانسل و گرتل گم می‌شوند و در اعماق تاریک جنگل، از خانه شکلاتی زن جادوگری سر در می‌آورند و چون خسته و گرسنه‌اند، وارد خانه می‌شوند و زن جادوگر، شیرینی و شکلات بسیاری به آن‌ها می‌دهد و در واقع فریب‌شان می‌دهد و زندانی‌شان می‌کند و این‌جاست که چهره زشت او و خانه‌اش که سیاه‌چالی بیش نیست، برای هانسل و گرتل آشکار می‌شود. آن‌ها تصمیم می‌گیرند خود را آزاد و رها کنند و به خانه پدری بازگردند. سرانجام، با تلاش و هوشیاری خود، جادوگر را شکست داده،

به خانه پدری بازمی‌گردند. از آن‌سو، نامادری نیز طی حادثه‌ای می‌میرد و کودکان در آغوش مهربان پدر، به زندگی حقیقی خود می‌رسند و پیروز و سعادتمند می‌شوند.

گستره ادبیات کودکان، هر چند به گمان برخی قابل تأمل نیست و بسیاری به آن فقط با این نگاه می‌نگرند که این شاهکارها صرفاً افسانه‌هایی است دروغ، تا لالایی شبانه بچه‌های بهانه‌گیر باشد و بس، اما بسیاری دیگر حکمت‌هایی نغز در ژرفای این داستان‌های راست یافته‌اند و این شگفتی آن هنگام دوچندان می‌شود که آن‌چه را در دنیای پدران در جست‌وجوی آنیم، در جهان کودکان می‌یابیم! در گذر چنین تجربه‌ای، آدمی به ابلهی می‌ماند که از شر فیلسوفی رسته و لذت اشراق و روشن‌بینی، او را به سرزمین نور فرا خوانده است:

«بیشتر اصحاب جنت ابله‌اند»

تا ز شر فیلسوفی می‌رهند»  
(مثنوی معنوی، دفتر هشتم)

چنین جسارتی، بی‌تردید در عرصه ادبیات کودکان به گونه‌ای دیگر رخ داده است؛ چرا که باورها و گزاره‌های مطرح شده در این ساخت خاص ادبیات نیز در عین خبری بودن، انگیزه‌ای چونان پرسش‌هایی شگفت‌انگیزند که چون آدمی را حقیقتاً فرا می‌خواند، گویا او دیگر نمی‌خواهد بداند، بلکه دوست دارد ببیند و این خود کم از اعجاز نیست؛ چونان کلام خداوند، خبری که می‌پرسد و پرسشی که لباس خبر بر تن دارد؛ خبری پرسشی که دیدنی است و نه دانستنی:

«آدمی دیده است و باقی پوست است»

دیدن آن است آن که دید دوست است»  
(مثنوی معنوی، دفتر اول)

در میان آثار ماندگار ادبیات داستانی کودکان، داستان‌هایی که **یاکوب و ویلهلم گریم** به جمع‌آوری آن همت گماشته‌اند و چاپ‌های گوناگونی از آن به زبان‌های زنده دنیا به مشتاقان عرضه شده، جای ویژه‌ای دارد. یکی از تازه‌ترین نسخه‌های انگلیسی آن که در سال ۲۰۰۰ میلادی به چاپ رسیده و مبنای این پژوهش قرار گرفته، البته در مقایسه با نسخه‌های متعدد دیگر، از حیث روایت اندکی متفاوت است، اما در اصل داستان همه یکسانند و این تفاوت تنها در جزئیات است.<sup>۱</sup> داستان هانسل و گرتل در این مجموعه، از مشهورترین داستان‌هایی است که بسیار شایسته ژرف‌نگری است. آن‌چه به مخاطب این اثر، مجال از گونه‌ای دیگر نگرستن را می‌دهد، گزینش استادانه شخصیت‌ها و عناصر داستان و نیز عملکرد هر کدام در خلال وقایع آن است؛ به شکلی که می‌توان برای هر یک تفسیری عرفانی و تحلیلی نمادین قائل شد و از چشم‌اندازی روان‌کاوانه،

به لایه‌های عمیق‌تری از داستان و خود دست یافت. این شخصیت‌ها و عناصر عبارتند از:

- ۱ - پدر
- ۲ - نامادری
- ۳ - هانسل و گرتل
- ۴ - جنگل
- ۵ - زن جادوگر
- ۶ - خانه شکلاتی
- ۷ - رهایی و گنج
- ۸ - اردک سفید

۹ - بازگشت به خانه پدری، تولد دوباره و سعادت ابدی

۱ - پدر: ریشه لاتین واژه پدر Pater و به معنای حامی و نمایشگر اقتدار است و امروزه واژه‌های بسیاری در زبان انگلیسی، مانند Patronage، از این ریشه مشتق شده که همگی به نوعی رسانای مفهومی از حمایت و قدرت است. از همین روست که در فرهنگ‌های لغت یکی از معانی پدر، خداست. میگوئل دو اونامونو، در کتاب **درد جاودانگی** می‌گوید: «پدر به ما حیات بخشیده و

معاش‌مان را تأمین کرده است و ما از او انتظار داریم که سایه حمایت خود را از ما بگیرد. همانا امید به خدا بود که او را پدر خواند؛ نامی که در عین آرامش‌بخش بودن، مرموز است.<sup>۱</sup> «هم‌چنان که خدا در عرفان مولوی نیز چنین جایگاهی دارد: «ما عیال حضرتیم و شیرخواه

گفت الخلق عیال لاله

هم تواند کو ز رحمت نان دهد»  
(مثنوی معنوی، دفتر اول)

البته این دیدگاه، با نگرش تثلیثی مسیحیت و اشکالات توحیدی‌ای که دارد، تفاوت عمده‌ای دارد. و یا در غزلیات

شمس می‌گوید:

«گفتم ای دل پدری کن نه همین وصف

خداست

گفت این هست ولی جان پدر هیچ مگو»<sup>۲</sup>

در فرهنگ نمادها، پدر اصل مردانگی و نشانگر خودآگاه و هوشیاری آدمی و هم‌چنین نمادی از نور و بهشت است.<sup>۱</sup> حقیقت امر این است که خدا یا به تعبیر فوق پدر، مقصد عالی آدمی است که می‌کوشد تا طی تجربیات گوناگون و سلوک عارفانه و گذار از راه‌های پر فراز و نشیب و مبارزه‌ای شجاعانه که در داستان هانسل و گرتل به‌گونه‌ای هنرمندانه نشان داده شده است، برای همانند او شدن یا همان رستگاری جاویدان، به آن نائل شود. گویی در این چرخه تعالی‌بخش، سیر نزولی یا همان دور شدن از خانه پدری، شرط لازمی است که پس از پیروزی بر جادوگر، به صعود و بازگشت به خانه پدری و رستگاری می‌انجامد. در این داستان، هانسل و گرتل از خانه پدری خود دور می‌شوند، اما در سیری فرارونده دوباره به سوی او بازمی‌گردند.

۲ - نامادری: از جمله دیگر شخصیت‌های این داستان، نامادری است. زن در فرهنگ نمادها، به صورت‌های گوناگونی نشان داده شده است که گاه او را در مقام نجات‌دهنده و گاه در مرتبه فریب‌کاری شریک نشان می‌دهد و در تحلیل شخصیت



**میل به  
هم‌ذات شدن  
با پدر که خود  
از چنین ویژگی  
ممتازی برخاسته،  
همواره و در  
تمامی ادیان  
با رنج کشیدن  
همراه بوده که  
پس از پشت سر  
گذاشتن آن‌که  
صد البته  
با حمایت مقتدرانه  
پدرانه همراه است،  
همانند  
پدر شدن  
تحقق می‌پذیرد.**





جادوگر، بیشتر به آن خواهیم پرداخت. در این جا، مادر ناتنی نمایشگر چهره‌ای منفی و تمامی موانعی است که بر سر راه در کنار پدر بودن است. به تعبیر مولوی، چونان دایه‌ای عاریتی، با نیرنگ خویش سعی بر آن دارد تا هانسل و گرتل را از خانه پدری‌شان براند؛ هر چند صباحی توفیق می‌یابد، اما سرانجام داستان که به مرگ او می‌انجامد نشان از شکست او و در حقیقت شکستن موانع راه موفقیت قهرمانان داستان است. به باور مولوی:

«دایه عاریه است روزی سه چهار

مادرا ما را تو گیر اندر کنار

من نخواهم دایه مادر خوش‌تر است

موسی ام من دایه من مادر است»

(مثنوی معنوی، دفتر ششم)

۳ - هانسل و گرتل: که در واقع قهرمان داستان و نماد انسانند؛ انسانی

که در عین هوشیاری و بیداری در رویارویی با نیرنگ‌ها و موانعی که مادر ناتنی آن‌ها بر سر راه‌شان قرار می‌دهد تا بدین‌وسیله آن‌ها را از خانه پدر و آغوش پُرمهر او براند، اما گویی این دو باید بهای قهرمان شدن خویش را این‌گونه بپردازند. بلاهتی که در خلال داستان، هانسل و گرتل به آن متهم می‌شوند، وسیله‌ای برای پرداختن همان بهای رستگاری است. آدم در تمامی ادیان، تصویر خداست و این به آن معناست که او چونان شاهکاری به آفرینشگر خویش بسیار می‌ماند: «آدم به صورت خداست. از نقطه نظر نمادین می‌توان این سخن را که آدم به صورت خداست، چنین تعبیر کرد که انسان مثل یک شاهکار هنری به چهره نقاشی که آن را کشیده، شبیه است.»<sup>۵</sup>

میل به هم‌ذات شدن با پدر که خود از چنین ویژگی ممتازی برخاسته، همواره و در تمامی ادیان با رنج کشیدن همراه بوده که پس از پشت سر گذاشتن آن که صد البته با حمایت مقتدرانه پدران همراه است، همانند پدر شدن تحقق می‌پذیرد. طی چنین مراحل توسط هانسل و گرتل نیز مشهود است. گم‌گشتگی آنان در جنگل و رویارویی با جادوگر و فائق آمدن بر او، نمایشگر این سیر انقلابی و رنسانس روحی است. چنین نگرشی در باب آدمی، در مثنوی معنوی نیز پیداست:

آدم اسطرلاب اوصاف علوست

وصف آدم مظهر آیات اوست

هر چه در وی می‌نماید عکس اوست

هم‌چو عکس ماه اندر عکس جوست

(مثنوی معنوی، دفتر پنجم)

۴ - جنگل: «به دلیل تاریکی‌اش و ریشه‌های عمیقش، نماد ناخودآگاه است به زعم یونگ، ترس از جنگل، از وحشت برملا شدن ناخودآگاه ایجاد می‌شود.»<sup>۶</sup>

۵ - زن جادوگر: هم‌چنان‌که پیش از این هم اشاره شد، جلوه‌های نمادین زن در فرهنگ نمادها به اشکال گوناگون، یعنی گاه به شکلی مثبت، فرا برنده و گاه به شکلی شیطانی و شرور نشان داده شده است. این جلوه‌ها، شامل سه دسته اصلی است:<sup>۷</sup>

- زن زیبا و دلفریب (siren)

- ساحره خون‌آشام (lamia) که آدمیان را فریب می‌دهد و آنان را از حرکت به سوی نور و رستگاری بازمی‌دارد.

- مادر کبیر (magna-mater)

- دوشیزه (unknown domesl)

که سومین جلوه زن است و با معشوقه (beloved) و آنیما (anima)، در روان‌کاوی کارل گوستاو یونگ یکی دانسته شده است.



**مادر ناتنی نمایشگر  
چهره‌ای منفی و  
تمامی موانعی است  
که بر سر راه در کنار  
پدر بودن است.  
به تعبیر مولوی،  
چونان دایه‌ای  
عاریتی، با نیرنگ  
خویش سعی بر  
آن دارد تا هانسل  
و گرتل را از خانه  
پدری‌شان براند؛  
هر چند صباحی  
توفیق می‌یابد، اما  
سرانجام داستان  
که به مرگ او  
می‌انجامد نشان  
از شکست او و  
در حقیقت شکستن  
موانع راه موفقیت  
قهرمانان داستان  
است.**

با توجه به چنین ملاحظاتی، شخصیت زن جادوگر در داستان حاضر، قابل توجه است. این زن، همان ساحره خون‌آشام (lamia) فرهنگ نمادهاست که با ظاهری آراسته و فریبنده و لحنی به ظاهر مهربان و کودک‌پسند، تلاش می‌کند تا هانسل و گرتل را به دام بیندازد. از سوی دیگر، خانه او خلاف باطن مخوفی که دارد، به جادوی فریبکارانه‌اش، چنان زینت داده شده است که قهرمانان داستان را جلب نماید؛ چرا که جادوگر به خوبی می‌داند که کودکان بسیار شیفته شیرینی و شکلاتند و همین نقطه ضعف، به فریب و دربندشدن‌شان منجر می‌شود. در این‌جا به بررسی ویژگی‌های جادوگر، بر اساس متن داستان می‌پردازیم:

الف- او ساحره خون‌آشام است. (lamia)

ب- شریر و فریبکار است. (wicked)

ج- خانه او در حقیقت زندانی بیش نیست که با شکلات زینت داده شده است تا کودکان را بفریبد.

د- او زنی بی‌خدا و بی‌ایمان است. (godless witch)

ها- او به دوستی با هانسل و گرتل تظاهر می‌کند. (The old woman however had only pretended to be)

(friendly)

و- او دارای چشمانی سرخ (red eyes)، اما ضعیف است که قادر نیست دور را ببیند. (poor eyesight)

ز- بسیار شتاب‌زده است و صبر در قاموس او بی‌معناست. (her impatience)

ح- راه رفتن او کج است و با عصای زیر بغل راه می‌رود و از پای سالم و راه راست رفتن محروم است. (waddled)

^ up)

تمامی این ویژگی‌ها، به گونه‌ای ژرف با آنچه در آموزه‌ها و سنت‌های دینی و عرفانی، شیطان نامیده می‌شود، قابل تطبیق است. در قرآن کریم، مراحل فریب شیطان، سه مرحله دانسته شده است:

- لایزین: قال رب بما اغویتنی لایزین لهم فی الارض<sup>۹</sup>

- لاغوین: و لاغوینهم اجمعین<sup>۱۰</sup>

- لاحتکن: قال ارایتک هذا الذی کرمت علی لئن اخرتن الی یوم القیامه لاحتکن ذریته الا قلیلا<sup>۱۱</sup>

زن جادوگر نیز نخست ظاهر خانه و لحن خود را زینت می‌دهد تا هانسل و گرتل را بفریبد که البته برای اندک زمانی موفق می‌شود؛ چرا که این دو برادر و خواهر، با دیدن خانه شکلاتی، از آن‌جا که بسیار خسته و گرسنه‌اند، حتی به خطا آن را غذایی بهشتی می‌انگارند و نیز شنیدن صوت به ظاهر دلنشین جادوگر، موجب می‌شود که از دیدن و فهمیدن حقیقت باز بمانند و وارد خانه می‌شوند. از همین‌روست که رهبران دینی و عرفانی، همواره خواهان دیدن بواطن امور بوده‌اند که این خود یادآور دعای حضرت محمد(ص) است و مولوی از قول ایشان، چنین سروده است:

«ای خدا بنمای تو هر چیز را

آن‌چنان که هست در خدعه‌سرا»

(مثنوی معنوی، دفتر پنجم)

و یا:

«قبض و بسط چشم دل از ذوالجلال

دم به دم چون می‌کند سحر حلال

زین سبب درخواست از حق مصطفی

زشت را هم زشت و حق را حق نما»

(مثنوی معنوی، دفتر ششم)

پس از این‌که بچه‌ها فریب جادوگر را می‌خورند و این زن شرور، اعتماد آن‌ها را به خود جلب می‌کند، نوبت به آخرین مرحله می‌رسد؛ یعنی آن‌هنگام که ماهیت زشت او برای بچه‌ها آشکار می‌گردد و این‌جاست که هانسل در پشت میله‌های قفس زندانی و گرتل به بیگاری گماشته می‌شود. جادوگر تصمیم دارد هانسل و گرتل را بخورد. از این‌رو، به هانسل انواع و اقسام شیرینی‌ها و شکلات‌های خوشمزه را می‌خوراند تا او را برای این فرجام دهشتناک آماده سازد. البته، بچه‌ها باطن امر را به خوبی دریافته‌اند و برای رهایی خویش تلاش می‌کنند. هانسل می‌داند که چشمان جادوگر ضعیف است؛ همان‌گونه که فریب شیطان: «ان کیدالشیطان کان ضعیفا»<sup>۱۲</sup> پس هر بار به جای این‌که گوشت تن خود را به جادوگر نشان دهد تا او بفهمد که آیا هانسل، چاق و آماده خوردن شده است یا نه، استخوانی از بقایای قربانیان دیگر به او نشان می‌دهد و درست همین‌جاست که شتاب‌زدگی این زن شرور، شکست او را حتمی می‌کند و باعث می‌شود تا تصمیم بگیرد که بیش از این زمان را از دست ندهد. پس آتش اجاق را برمی‌افروزد، اما همین‌که برای واری اجاق به داخل آن سرک می‌کشد، ناگهان

## از جمله

## دیگر مفاهیم دانشین

## این داستان،

## مفهوم رهایی است

## که در زمره

## والاترین ارزش‌های

## دینی- عرفانی است.

## در حقیقت،

## هانسل و گرتل

## پس از پیروزی بر

## جادوگر شریر که

## نماد شیطان و

## تمامی

## وابستگی‌های

## بازدارنده

## دنوی است،

## شاد و آزاد می‌روند

## تا به آغوش پدر

## بازگردند.

گرتل با تمام قدرت او را به درون آتشی که خود برافروخته است، هل می‌دهد و به این ترتیب، جادوگر تبهکار برای همیشه از میان می‌رود و هانس و گرتل پیروز می‌شوند که این نمایشگر فرجام روشن آدمی است؛ آدمی که خداوند متعال در قرآن کریم، درباره او چنین فرموده است: «و لقد کرما بنی آدم و حملناهم فی البر و البحر و رزقناهم من الطیبات و فضلناهم علی کثیر ممن خلقنا تفضیلا.»<sup>۱۳</sup>

۶ - **خانه شکلاتی:** خانه شکلاتی در زمره عناصری است که در این داستان، بسیار جلب نظر می‌کند. در فرهنگ نمادها جنبه‌های گوناگونی برای خانه برشمرده شده است، اما مهم‌ترین وجهی که در این داستان جایگاه ویژه‌ای دارد، این است که نمایشگر چگونگی تفکر و نیت آدمی است که به این صورت تجلی می‌یابد. از جمله دلایلی که خداوند



در قرآن کریم، خانه‌ها و اتاق‌های زیبا را پادشاه بهشتیان فرموده، این است که ایشان صاحبان نیت شایسته و فکر نیک بوده‌اند: «لکن الذین اتقوا ربهم لهم غرف من فوقها غرف مبنیه تجری من تحتها الانهار و عدلله لا یخلف المیعاد»<sup>۱۴</sup>. عکس این نکته نیز صادق است؛ بدین معنی که شیطانیان و بدتینان، خانه‌هایی زشت دارند؛ چرا که این تجلی، همانا شکل دیگری از نیت باطنی و طرز فکر خود آن‌هاست. چنین نگرشی درباره زن جادوگر صادق است؛ هر چند این خانه به ظاهر آراسته و شکلاتی است، هم‌چنان که پیش از این گفته شد، این ظاهر فریب و حجابی بیش نبود و آن‌هنگام که هانس و گرتل به درون خانه شکلاتی راه یافتند، دیدند و فهمیدند که حقیقت چیست. این تجربه کودکانه اما متعالی، یادآور همان تجربه‌ای است که در سنت‌های دینی - عرفانی به آن اشراق، مکاشفه و یا آپوکالیپس (apocalypses) می‌گویند، نورتروپ فرای در این باره می‌گوید: «کلمه یونانی آپوکالیپس، به جای وحی، مفهوم استعاری آشکار کردن یا برداشتن سرپوش است. همین‌طور هم واژه معادل یونانی آن "altheia" (حقیقت)، با جزء منفی شروع می‌شود و دال بر این است که واژه حقیقت را نیز در اصل، نوعی آشکار کردن یا کنار زدن پرده‌های فراموشی از ذهن تلقی می‌کرده‌اند»<sup>۱۵</sup>. مولوی هم بر این باور است که:

گر حجاب از دید جان برخاستی

دید هر جانی مسیح آساستی  
(مثنوی معنوی، دفتر اول)

### ۷ - رهایی و گنج:

ای خدا بگمار قومی روحمند  
تا ز صندوق بدن مان واخرند  
خلق را از بند صندوق و فسون  
کی خرد جز انبیا و مرسلون  
از هزاران آن یکی خوش‌منظرست  
که بداند که به صندوق اندر است  
(مثنوی معنوی، دفتر ششم)

از جمله دیگر مفاهیم دلنشین این داستان، مفهوم رهایی است که در زمره والاترین ارزش‌های دینی - عرفانی است. در حقیقت، هانس و گرتل

پس از پیروزی بر جادوگر شریر که نماد شیطان و تمامی وابستگی‌های بازدارنده دنیوی است، شاد و آزاد می‌روند تا به آغوش پدر بازگردند. اما این بازگشت، آگاهانه و آزادانه است. این بار خود تعالی یافته آدمی است که با خودتر خویشت (خدا - پدر) دیدار می‌کند و به او می‌پیوندد. پادشاه این پیروزی افتخارآمیز، گنجی است که هانس و گرتل آن را درست در همان خانه شکلاتی می‌یابند و دامن خود را از آن پُر می‌کنند. پس از آن رهسپار خانه پدری می‌شوند. در فلسفه کیمیاگری، از چنین رخدادی با نام (Alchemical Redemption) یا «فرایند رستگاری» یاد شده که یونگ آن را رهایی نوس به اسارت گرفته شده، از چنگال فیزیس یا ماده سیاه تعریف کرده است<sup>۱۶</sup> که از چشم‌اندازی عرفانی، می‌توان آن را رهایی نور بالقوه درون آدم، از اسارت سیاهی نفس شیطانی و سپس فعلیت‌یافتنش دانست.<sup>۱۷</sup>



## ۸- اردک سفید: «برای سرخ‌پوستان جلگه‌های آمریکا، اردک نشانه راهنمایی اغفال‌ناشدنی و مصون از خطاست»<sup>۱</sup>.

هم‌چنان‌که در این داستان، این پرنده نماد مرشد و هدایتگر قهرمانان است و نباید فراموش کرد که اساساً پرنده، نماد فرا رفتن و رهایی است. «نماد پرنده، مکرراً در مقام نمادی از روح آدمی مورد استفاده قرار می‌گرفته است. قدیمی‌ترین نمونه‌های آن در هنر باستانی مصر یافت شده است.»<sup>۹</sup> رایج‌ترین وجه نمادین پرنده، همین وجه آن است؛ حضور نوعی

عنصر استعلایی در طبیعت، این آفریده شگرف و چندبُعدی. «قدیمی‌ترین نشانه از اعتقاد روح-پرنده، بدون شک در اسطوره فونیکس (ققنوس) دیده می‌شود. این پرنده آتش، به رنگ سرخ است؛ یعنی ترکیبی از نیروی حیاتی که نشانه روح در میان مصریان بوده است. فونیکس جفت اثری عقاب است که بر نوک درخت کیهان نشسته است، مانند مار که بر پای این درخت است و نشانه اکلیل عمل بزرگ در نمادگرایی کیمیاست.»<sup>۱۰</sup> تحلیل نماد پرندگان، راه تفکر ما را به سوی حقیقت این نماد، چه از حیث زبانی و چه روان‌کاوی هموارتر می‌کند. اما **یونگ** در یکی از مقالات خود با عنوان **اصول بنیادین روان‌کاوی تحلیلی**<sup>۱۱</sup>، ریشه‌شناسی جالبی از واژه "Soul" انگلیسی و پیوندی که با مقوله پرنده و پرواز در زبان‌های گوناگون دارد، ارائه کرده است. او می‌گوید: «این واژه از کلمه گوتیک *saiwala* و واژه قدیمی آلمانی *saiwalo* آمده است که این کلمه می‌تواند با واژه‌های یونانی *coloureda, mobile aiolos* و *iridescent* به معنای رنگین‌کمان مرتبط باشد. واژه یونانی *psyche* (روان- روح) نیز پروانه معنا می‌دهد. از سوی دیگر واژه *saiwalo* با کلمه اسلاوونی قدیمی *sila* مرتبط است که به معنای نیرو و قدرت می‌باشد.»<sup>۱۲</sup> و این‌که پرندگان نماد مراحل معنوی و مرحله برتر وجودند<sup>۱۳</sup>، یعنی همان‌چه در سیر و سلوک آدم و کیمیاگری روح او اتفاق می‌افتد. نکته‌ای که در فرهنگ نمادها نیز تصریح شده است و یکی از شواهد بارز آن باز هم ادبیات، کیمیاگری و روان‌کاوی را در نقطه کانونی به یکدیگر پیوند می‌دهد، شکل نمادین هرمس و پیوند آن با نماد پرنده است: «هرمس در آغاز در مصر رب‌النوع *Toth* بود که



سری شبیه لک‌لک داشت. بنابراین، به منزله پرنده نماد اصلی تعالی انگاشته می‌شد.»<sup>۱۴</sup> گونه دیگر این نمادگرایی «در شمایل نگاره‌های هلنی»<sup>۱۵</sup> وجود دارد و آن پرنده‌هایی است که با سر انسان نشان داده شده‌اند. احمد غزالی در باب پیوند نماد پرنده و آدم در کتاب **سوانح العشاق** نوشته است: «او (آدم) مرغ خود است و آشیان خود است، ذات خود است و صفات خود است، پیر خود است و بال خود است، هوای خود است و پروانه خود است، صیاد خود است و شکار خود است، قبله خود است و مستقبلاً خود است، طالب خود است و مطلوب خود است و رعیت خود است. صام خود است و نیام خود است، او هم باغ است و هم درخت، هم شاخ است و هم ثمره، هم آشیان است و هم مرغ.»<sup>۱۶</sup> در حقیقت اثر هنری، به مثابه «روبای بیداری» است. اگر این اصل اساسی را در آفرینش اثر هنری بپذیریم، آن‌چنان‌که **یونگ** هم آن را تصریح کرده است و با طرح این نکته که «پرنده در رویا نماد شخصیت خود رویابین است»<sup>۱۷</sup> پس می‌توانیم بگوییم که پرندگان سالک در **رساله‌الطیورها**، روایتگر داستان پویایی و کیمیاگری روح آفرینشگران خود هستند. نکته حائز اهمیت دیگر در نمادشناسی پرنده در داستان برادران گریم، این است که پرنده این داستان یعنی «اردک»، از سنخ پرندگان *high-flying* یا بلندپرواز است که خود نشانگر گزینش هدمندانه و هنرمندانه آفرینشگران آن است. نشان دادن این تعالی، حتی در حالت و کیفیت فیزیکی این پرنده، یادآور این تحلیل روان‌کاوانه **گاستون باشلار** «از نماد هوا و قائمیت پرواز است که» حیاتی *Elan vital* (در نماد هوا) چون سفری هوایی، سفری رو به بالا تصور می‌شود و ارزشمند کردن چیزی، قائم پنداشتن، برپا داشتن و عمودی خواستن آن است... دعوت به سفری هوایی طبیعتاً برانگیزنده احساس بالا رفتن و اوج گرفتن یا عروجی سبک و آسان است.»<sup>۱۸</sup> کیفیت پرواز پرنده این داستان، از چنین امتیازی برخوردار است: «در واقع قائمیت یا عمودیت (*verticalite*) نماد پرواز، پایه و اساس فلسفه مابعدالطبیعه باشلار است. به اعتقاد باشلار، صعود عمودی، شاهراه حکمت است و



باشلار در توضیح این نظر از روان‌شناسی صعودی یونگ، صعود نیچه به قله‌های بلند بادگیر، قائمیت درخت و شعله آتش یاد می‌کند.»<sup>۱۹</sup> با طرح این نکته‌ها، اما در روان‌کاوی داستان **هانسل و گرتل** در باب نماد پرنده، باید به نقش بسیار مهمی که این نماد در ساحت کیمیاگری ایفا می‌کند، اشاره کنیم. **آدام مک‌لین**<sup>۲۰</sup> در مقاله‌ای با عنوان **پرندگان در کیمیاگری** که برای نخستین بار در سال ۱۹۷۹ آن را در شماره پنجم *Hermetic Journal*<sup>۲۱</sup> به چاپ رسانید، اساسی‌ترین کارکرد نمادینه پرندگان را در کیمیاگری، پیروزی بر مرگی می‌داند که آدمی به واسطه نیمه جسمانی هویت خویش به آن محکوم است. او

این پیروزی را محصول فرآیند پنج مرحله‌ای معرفی کرده است که هر کدام در قالب یک یا چند پرند به شکل نمادین در کیمیاگری مطرحند. آن پنج مرحله عبارتند از:

۱ - فرایند کمال (integration)

۲ - تزکیه و پالودگی (purification)

۳ - استحاله (transformation)

۴ - تغییر ماهیت (transmutation)

۵ - تعالی<sup>۳۲</sup> (sublimation)

وی در این مقاله، پرندگانی را که در ساحتی نمادین، بیانگر این فرایند تکاملی هستند، به ترتیب این‌طور معرفی می‌کند:

۱ - «کلاغ سیاه نماد جسمانیت

۲ - قوی سفید شناگر روی سطح آب نماد جسم اثیری

۳ - طاووس با دم باز رنگارنگ، نماد جسم اثیری خودآگاه آدمی

۴ - پلیکان در حالی که از خون به جوجه‌هایش غذا می‌دهد، نماد نیروهای خودآگاهانه جسم اثیری و نمادی از مسیح

۵ - سیمرغ یا ققنوس نماد آزادی روح از موانع جسمانی (رستاخیز)<sup>۳۳</sup>

و اما حرکت استعلایی در داستان حاضر، با نماد «سفر» در میان جنگلی انبوه نشان داده شده است: «نمادگرایی سفر، نشانگر میل به تغییر درونی است و نیاز به تجربه‌ای جدید و حتی بیش از آن نشانه جابه‌جایی. به عقیده یونگ، سفر نشانه نارضایتی است و منجر به جست‌وجو و کشف افق‌های تازه می‌شود. آیا همان‌گونه که یونگ عقیده دارد، میل به سفر، جست‌وجوی مادر گم شده است؟ اما به نظر سیرلوت، سفر برعکس، ممکن است به دلیل گریز از مادر باشد. در واقع باید دو جنبه مختلف مادر را به یاد داشته باشیم که، هم بخشنده است و هم تملک‌جو.»<sup>۳۴</sup> در نمادشناسی سفر، یادآوری نکته‌ای ضروری است که آن‌چه به عنوان «مادر» مطرح شده و دارای وجوهی متضاد است، در سفر این دو خواهر و برادر، از سویی مانعی است که به ظاهر به آن پناه برده‌اند، اما با شناختی که حاصل می‌کنند، درمی‌یابند باید آن را رها سازند و در جای دیگری در جست‌وجوی آن باشند و آن وجهه راستین مادر، در مقام ملجأ و پناهگاه، همان «خانه» است. این نکته با تحلیل روان‌کاوانه یونگ از نماد مادر هم‌خوانی دارد که می‌گوید: «سایر مظاهر مادر، به مفهوم مجازی آن، در چیزهایی متجلی می‌شوند که مبین غایت آرزوی ما برای نجات و رستگاری است؛ مانند فردوس، ملکوت خدا و اورشلیم بهشتی. بسیاری از چیزهایی که احساس فداکاری و حرمت‌گذاری را برمی‌انگیزد، می‌توان از مظاهر مادر به شمار آورد... همه این مظاهر ممکن است دارای معنایی مثبت و مطلوب و یا معنایی منفی و اهریمنی باشد.»<sup>۳۵</sup> سفر در زمره اساسی‌ترین و نمودارترین عناصر نمادینی است که از رهگذار آن، هویت دگرگونی‌پذیر شخصیت‌های این داستان کاملاً آشکار می‌شود.

۹ - بازگشت به خانه پدری و سعادت ابدی: فرجام روشن این داستان، رسیدن

به اصل و شکوفایی خویشتن است. هنگامی که هانس و گرتل راه خانه را می‌یابند و

بازمی‌گردند، این بازگشت همان بازگشت اسطوره‌ای قهرمان است. وقتی کودکان به پدر می‌رسند، پدر با عشق بسیار آن‌ها را بر گردن خویش سوار می‌کند که این تصویر زیبا، یادآور این بیت مثنوی است:

«طفل تا گیرا و تا پویا نبود

مرکبش جز گردن بابا نبود»

(مثنوی معنوی، دفتر اول)

این همان زمان طلایی است که شیفتگی به بودن راستین و رهایی از تمامی قید و بندها و عروج تا فراسوی پوشیدگی‌های فریبنده را به ارمغان می‌آورد و این رستاخیز، آن‌هنگام اتفاق می‌افتد که، هم جادوگر و هم مادر ناتنی دیگر نیستند. اریک فروم در کتاب **همانند خدایان خواهید شد**، می‌گوید: «یعنی نه فقط بت‌های مرئی و شناخته شده از انتظار





دور گردد، بلکه نگرش بت پرستانه و از خودبیگانگی نیز برجیده شود»<sup>۳۶</sup> و یا باز می‌گوید: «در یک سیستم مذهبی که والاترین هنجارها برای رشد انسان، آزادی است، شق دومی وجود ندارد. بت پرستی در بطن خود تسلیم را پرورش می‌دهد، ولی پرستش خدا برعکس، آزادی را.»<sup>۳۷</sup> بت پرستی در این داستان، به شکل ملموس ترین مفهوم کودکانه، اما با زبانی ممتاز تجلی یافته است. **عشق به شکلات**. اما پس از رهایی، عشق به عالی ترین صورت خویش رخ می‌نماید: عشق به پدر (خدا) که به وارستگی و تولد دوباره می‌انجامد، رسیدن به اقتدار و بی‌نیازی بی‌متها. آن چه از کودکان راستین انتظار می‌رود، این است و این همان سعادت ابدی است. به باور مولوی:

«عاقبت او پخته شد استاد شد

جست از رزق جهان آزاد شد

از شراب لایزالی گشت مست

شد ممیز از خلاق بازرس»

(مثنوی معنوی، دفتر ششم)

هستی، سرانجام در چنین عرصه اعجاب‌انگیزی، تنها اشتیاق دیدن و خود چنان قهرمانی شجاع و شکیبای پای در راه نهادن برای پیروزی است و نه دانستن و لاف زدن. این لذت کودکی است که بسیار به شوق آلیس در شاهکار لویس کارول، یعنی **آلیس در سرزمین عجایب** می‌ماند. آن هنگام که معلم برای او کتاب می‌خواند، آلیس بی‌آن که به دانستنی‌ها گوش فرا دهد، چشم بر دیدنی‌ها دوخته است و زمانی که با اعتراض تلخ معلم روبه‌رو می‌شود، فقط این گونه پاسخ می‌دهد که من از تمام این کتاب‌ها فقط عکس‌های‌شان را دوست دارم.

« گوشم شنید قصه ایمان و مست شد

کو قسم چشم صورت ایمانم آرزوست»<sup>۳۸</sup>

هم‌چنان که هانسل و گرتل با ورود به سرزمین دیدنی‌ها، آدم شدن و قهرمان شدن را خود محقق کردند و این همان است که من دیگر نمی‌خواهم بدانم، من دوست دارم ببینم.

«روح زیبا چون که وارست از جسد

از قضا بی‌شک چنین چشمش رسد

صد هزاران غیب پیشش شد پدید

آن چه چشم محرمان بیند بدید

آن چه او اندر کتب بر خوانده بود

چشم را در صورت آن برگشود»

(مثنوی معنوی، دفتر ششم)

پی‌نوشت:

1- Household Tales- The Brothers Grimm- The Aldin press, Lechworth. Herts-First published in this edition 1906-last reprinted. 1953-London. New York.

\* GRIMM, FAIRY TALES-with 212 Illustrations By JOSEF SCHARL-published by Routledge & Kegan paul ltd. Broadway, House; 68-74 Carter lane, E. C 1984.

\* The Complete Grimm's Fairy Tales, published by Routledge & Kegan paul, London, First Published in Great Britain in 1975. Reprinted and first published as a paperback in 1983.

\* The Great Fairy Tale Tradition, From Straparola and Basila to the Brothers Grimm-Selected and Edited by Jack Zipes-w. w Norton & Company, Inc, New York, London, 2000.

۲- میگوئیل دو اونامونو، درد جاودانگی، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، انتشارات ناهید، چاپ چهارم، تهران ۱۳۷۹، ص ۲۶۱

۳- گزیده دیوان غزلیات شمس، به کوشش دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، چاپ دهم، تهران ۱۳۷۵،

غزل، ۳۶۳

4- A DICTIONARY OF SYMBOLS, by J.E CIRLOT, Translated form the Spanish by JACK SAGE, Foreward by Herbert Read, Published 1962 by philosophical library,

Inc, New York, p 97.

- ۵- ژان شوالیه و آلن گاربران، فرهنگ نمادها، ترجمه سودابه فضایی، نشر جیحون، چاپ اول، تهران ۱۳۷۸، جلد اول، ص ۸۶  
۶- ژان شوالیه و آلن گاربران، فرهنگ نمادها، ترجمه و تحقیق سودابه فضایی، انتشارات جیحون، چاپ اول، تهران ۱۳۷۸، جلد اول،

ص ۸۸

7- A DICTIONARY OF SYMBOLS, by J. E. CIRLOT, Translated from the Spanish by JACK SAGE, Foreword by Herbert Read, Published 1962 by philosophical library, Ince, New York, p 356.

8- The Great Fairy Tale Tradition, From Straparol and Basile to the Brothers Grimm-Selected and Edited by Jack Zipes-w. w, Norton & Company, Inc, New York, London, 2000.

۹- حجر / ۳۹

۱۰- حجر / ۳۹

۱۱- بنی اسرائیل / ۶۲

۱۲- نسا / ۷۹

۱۳- بنی اسرائیل / ۷۰

۱۴- زمر / ۲۰

۱۵- نور تروپ قزاقی، رمز کل، ترجمه صالح حسینی، نشر نیلوفر، چاپ اول، تهران ۱۳۷۹، ص ۱۶۸

۱۶- کارل گوستایونگ، روان‌شناسی و کیمیاگری، ترجمه پروین فرامرزی، انتشارات معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی، چاپ اول، مشهد ۱۳۷۳، صص ۴۷۱-۴۷۲

۱۷- دکتر ویدا احمدی، رویابینان بیدار، نشر سنبله، چاپ اول، مشهد ۱۳۸۵

۱۸- ژان شوالیه و آلن گاربران، فرهنگ نمادها، ترجمه سودابه فضایی، جلد اول، ص ۱۱۳

19- Dictionary of symbols-by J.E. Cirlot- Translated from the Spanish by Jack Sage- Foreword by Herbert Read-Published 1962 by philosophical Library- New York (U.S.A)-p 27

۲۰- ژان شوالیه و آلن گاربران، فرهنگ نمادها، ترجمه سودابه فضایی، جلد دوم، ص ۲۰۴

21- The basic postulates of Analytical psychology

22- W.W.W. cgJungpage. org

۲۳- ژان شوالیه و آلن گاربران، فرهنگ نمادها، ترجمه سودابه فضایی، جلد دوم، ص ۱۹۷

24- Cirlot. J.E. Dictionary of symbols-Translated from the Spanish by Jack Sage Foreword by Herbert Read-Published 1965 by philosophical Library New York U.S.A p 27

۲۵- کارل گوستایونگ، انسان و سمبل‌هایش، ترجمه محمود سلطانی، نشر جامی، چاپ اول، تهران ۱۳۷۳، ص ۲۳۲

۲۶- احمد غزالی، سوانح‌العشاق، بر اساس تصحیح هلموت ریتز، با تصحیحات جدید و مقدمه و توضیحات نصرا... پورجوادی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، چاپ اول، تهران ۱۳۵۹، فصل دهم، ص ۱۳

۲۷- ژان شوالیه و آلن گاربران، فرهنگ نمادها، ترجمه سودابه فضایی، جلد دوم، ص ۲۰۶

۲۸- گاستون باشلار، روان‌کاوی آتش، ترجمه جلال ستاری، نشر توس، چاپ اول، ۱۳۶۴، ص ۳۵

۲۹- همان، ص ۳۷

30- Adam McLean

31- The birds in Alchemy

32- W.W.W. levity. com/alchemy/alcbirds.html

33- ibid

۳۴- ژان شوالیه و آلن گاربران، فرهنگ نمادها، ترجمه سودابه فضایی، جلد سوم، ص ۵۸۷

۳۵- کارل گوستایونگ، چهار صورت مثالی، ترجمه پروین فرامرزی، انتشارات معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی، چاپ اول، مشهد ۱۳۶۸، صص ۲۵-۲۶

۳۶- اریک فروم، همانند خدایان خواهید شد، ترجمه نادر پورخلخالی، انتشارات کاوش، چاپ اول، تهران ۱۳۶۰، ص ۵۱

۳۷- همان، ص ۴۹

۳۸- برگزیده دیوان غزلیات شمس، غزل ۶۵